

مبانی فقه الحدیثی ملاصدرا

دکتر داوود معماری*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۰/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۱۱/۱۷

چکیده

حکیم الهی صدرالمآلهین - محمد شیرازی معروف به ملاصدرا - (م ۱۰۵۰ ق) از نادر فیلسوفانی است که در کنار به کارگیری عالمانه اصول و ادله عقلی، از ادله نقلی «آیات قرآن و احادیث ائمه معصوم(ع)» نیز غافل نمانده بلکه اساس بنیان حکمت متعالیه و نظام فلسفی خود را بر تلفیق این ادله و تطبیق اندیشمندان آن‌ها نهاده و در این راه با نوآوری، ابداع و روش‌های ابتکاری، فصلی نو در فلسفه اسلامی و نگرشی تازه در اندیشه‌های کلامی، تفسیری و روایی شیعه پدید آورده است.

آنچه نویسنده به دنبال تبیین و تحقیق آن است، بررسی مبانی و روش‌های ملاصدرا در به کارگیری، نقد، شرح و تبیین دلالت متون روایی در خلال آثار متعدد و ارزشمند اوست؛ آثاری مانند «اسفار اربعه»، «تفسیر القرآن الکریم»، «رساله سه اصل»،... و به‌ویژه «شرح اصول کافی». ملاصدرا جز با تمسک به مرویات معصومان(ع) و بهره گرفتن از آن‌ها به عنوان دلیل مستقل، یا مؤید دلیل عقلی، توفیقی در ارائه اندیشه‌های بلند خود نمی‌یافت، درک این مهم وجه تمایز اصلی ملاصدرا با فیلسوفان پیش از اوست. البته ملاصدرا با تفکر نقادانه خود بهتر از هر کسی می‌دانست که ضعف اسناد، جعل و وضع، تحریف و تغییر در متون، تقطیع عبارات، نقل به معنا و... استدلال به روایات را با دشواری‌های فراوانی مواجه می‌سازد و مهم‌تر از همه، کشف و تبیین دلالت احادیث نیاز به بینشی ژرف و تسلطی کامل بر معارف اسلامی و مبانی علمی، عقلی و منطقی دارد.

واژگان کلیدی

مبانی^۱، فقه الحدیث^۲، ملاصدرا، دلیل عقلی، دلیل نقلی، احادیث جعلی، تأویل

* استادیار رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) قزوین memari@ikiu.ac.ir

طرح مسئله

اغلب دانشمندان مسلمان، به‌ویژه اندیشوران شیعی، در همه شاخه‌های علوم اسلامی به جایگاه و نقش احادیث در تبیین معارف دینی توجهی درخور و به نقد و بررسی عالمانه و روشمند آن اهتمام فراوان داشته‌اند؛ متکلمانی مانند شیخ مفید و سید مرتضی، فقیهانی همچون شهید اول و علامه حلی، محدثانی چون کلینی و طوسی، عارفانی مانند فیض کاشانی، مفسرانی از قبیل علامه طباطبایی و تاریخ‌دانانی مانند علامه سید مرتضی عسکری و قرآن‌پژوهانی مانند آیت‌الله محمدهادی معرفت از این دسته محققان بصیر و نقاد بوده‌اند.^۳

اما آنچه در این زمینه ملاصدرا را از دیگران متمایز و برجسته می‌سازد، اندیشه‌ورزی فلسفی و عقل‌گرایانه اوست؛ زیرا غالباً کسانی که از این وجهه برخوردار بوده‌اند، چندان اهمیتی به ادله نقلی از جمله روایات و احادیث معصومان(ع) نداشته‌اند و یا در صورت پرداختن به آن، ضرورتی برای نقد و فهم دقیق آن‌ها احساس نمی‌کرده‌اند، اما ملاصدرا نه تنها عقل و نقل را متمایز از هم نپنداشته که آن‌ها را مکمل یکدیگر و در تبیین معارف دینی و الهی جدایی‌ناپذیر می‌داند و با شیوه‌هایی عالمانه به نقد و تحلیل مفاهیم و دلالت آن‌ها می‌پردازد. او بدین‌گونه با تلفیق عقل، نقل و اشراق، بنیان استوار حکمت متعالیه را بنا نهاد، بنیانی جاودان که اندیشوران سترگ بعدی هر از چند گاه تنها به بازسازی و نوسازی آن همت گماشته‌اند.

این مقاله با کندوکاو در آثار این حکیم الهی در پی یافتن پاسخ‌هایی برای این پرسش‌هاست:

یک. دلیل نقلی به‌ویژه احادیث و روایات چه جایگاهی در افکار و آثار ملاصدرا دارد؟

دو. ملاصدرا در کنار روایت تا چه میزان به نقد و درایت اخبار و احادیث پرداخته است؟

سه. مبانی و روش‌های فقه‌الحدیثی ملاصدرا در نقد و تحلیل متون روایی چیست؟

۱. فقه الحدیث؛ عرصه نقد و تبیین متون روایی

محدثان اسلامی، اعم از شیعه و سنی، بعد از طی مراحل مختلف جمع و تدوین حدیث که در نهایت به پدید آمدن جوامع روایی مانند صحاح سته، موطأ مالک و مسند ابن حنبل و دیگر کتاب‌های حدیث در میان اهل سنت و کتب اربعه و جوامع ثلاثه در میان شیعه انجامید و با برداشتن گام‌های بلند دیگری در پیراستن سنت شریف از پیرایه‌های بسته بر آن و ابداع علوم مختلف حدیث مانند علم رجال و درایت‌الحدیث، در آخرین گام، شرح، توضیح و تبیین متون و مضامین مرویات و احادیث را سرلوحه کار خویش قرار دادند تا علاوه بر فهم و درک صحیح از سنت معصومان(ع)، با نقد متون روایات پس از نقد اسناد آن‌ها، احادیث و روایاتی را که به دلیل هماهنگی با دیگر احادیث معتبر یا ادله شرعی، قابل اعتماد هستند، شناسایی و به جامعه علمی و پژوهشگران اسلامی معرفی کنند و بدین‌گونه باز بر غنای سنت معصومان(ع) و معارف اسلامی مبتنی بر مرویات آن بزرگواران(ع) بیش از پیش بیافزایند.

و بدین‌گونه، علمی دیگر بر علوم حدیث افزوده شد که با توجه به خصوصیات خاص خود به «فقه الحدیث» نامبردار گردید.

فقه در لغت به معنای فهم و درک عمیق و دقیق استعمال گردیده و فقه‌الحدیث اصطلاحاً علمی است که توضیح و تبیین متون و مضامین روایات و احادیث را عهده‌دار است؛ به عبارت دیگر، رسالت و وظیفه این علم پرداختن تام و تمام به متن حدیث و ارزیابی تمام‌عیار آن است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۵۴).

فقه الحدیث خود به بخش‌ها و شاخه‌های متعدد تقسیم می‌گردد که در اینجا به اهم آن‌ها اشاره می‌شود:

- شرح متن حدیث؛
- شناخت الفاظ غریب و تبیین مضامین مشکل حدیث؛
- شناخت حدیث ناسخ و منسوخ؛
- شناخت حدیث محکم و متشابه؛
- شناخت اسباب ورود حدیث؛
- شناخت احادیث مختلف و متعارض.

البته قبل از هرکس، قرآن مجید و معصومان(ع) خود به تفقه و تدبر در مفاهیم اخبار و مرویات، به ویژه احادیث حاکی از سنت پیامبر(ص) امر و مسلمانان را بدین کار ترغیب و ارشاد فرموده‌اند (معماری، ۱۳۸۶، صص ۱۰۴-۱۰۵؛ ربانی، ۱۳۸۳، ص ۲۷؛ مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۵).

۲. جایگاه و منزلت حدیث در افکار و آثار ملاصدرا

۲-۱. عقل و وحی؛ دو همزاد همیشگی

همان‌گونه که آورده شد، ملاصدرا از نادر فیلسوفانی است که با بهره‌گیری همزمان از عقل و وحی و به تعبیری دلیل عقلی و دلیل نقلی (آیات قرآن و روایات) به تبیین و تحلیل مسائل هستی می‌پردازد و برخلاف بسیاری از اندیشمندان، نه تنها تعارض و تباینی میان آن‌ها نمی‌بیند بلکه هر یک را مکمل و معاون دیگری در راه یافتن به حقیقت وجود و روشن ساختن زوایای تاریک آن می‌انگارد.

وی به این اصل مسلم در موارد متعددی از آثار خود اشاره می‌کند که به ذکر نمونه‌هایی اندک از آن بسنده می‌کنیم، آنجا که می‌گوید:

«عقل نمی‌تواند با وحی (و حدیث) مخالف باشد و هر جا که تصور شود آن دو رو در روی هم قرار گرفته‌اند، در واقع، هنوز پای عقل به آن حقیقت کشیده نشده و در حقیقت فرق است بین آن چیزی که عقلا محال باشد، با آنچه که عقل به آن دسترسی نیافته و آن را هنوز محک نزده باشد و کسی که این فرق را نداند، لایق سخن و حجت و استدلال نیست» (صدرالمتألهین، بی تا، ص ۱۳۸).

ایشان در بیانی جامع ضمن تبیین نسبت عقل و وحی، اندیشمندان را از اکتفا به یکی از آنان باز می‌دارد و بهره‌مندی همزمان از این دو موهبت الهی را تنها راه نیل به حقایق هستی می‌داند:

«چگونه ممکن است کسی که به تقلید کورکورانه از روایات و اخبار قناعت کرده و شیوه‌های برهانی و عقلی را انکار می‌نماید، به حقیقت دست یابد؟!، آیا نمی‌داند که یگانه مستند شریعت سخن پیامبر(ص) است و اثبات صدق

سخن پیامبر(ص) نیز بدون استناد به دلایل عقلی امکان‌پذیر نیست؟!، و چگونه کسی که به صرف بحث عقلی اکتفا می‌کند و از نور وحی بهره نمی‌برد، به راه صواب هدایت می‌شود؟!، آیا نمی‌داند که میدان تاخت‌وتاز عقل کوچک و باریک است؟!، کسی که بین عقل و شرع جمع نکند، گمراه می‌گردد، عقل مانند چشمانی است که از آفات و امراض سالم باشد و نقل (قرآن و حدیث) مانند خورشیدی عالم‌گیر است، بنابراین، کسی که از عقل و برهان روگردان است و تنها به نقل و وحی اکتفا می‌کند، همانند کسی است که از نور خورشید چشم‌پوشی می‌نماید و هیچ فرقی بین او و نابینایان نیست، وحی و عقل هر دو نورند و وحی همراه عقل 'نور علی نور' (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۳۸۷-۳۸۸).

۲-۲. اهتمام به قرآن و حدیث

استناد به آیات کریم قرآن و روایات معصومان(ع) در لابه‌لای آثار متعدد ملامدرا کاملاً مشهود و نمایان است، امری که غالباً در کتب صرفاً عقلی و فلسفی از آن پرهیز می‌شود، ولی صدرالمتألهین با بینش شگرف خود گویی تعمدی در این کار داشته است تا نشان دهد که پای عقل و استدلال بی‌مدد مرکب راهوار نقل صحیح هرگز به منزلگاه مقصود نخواهد رسید.

۲-۲-۱. بهره‌گیری از دلیل نقلی برای تأیید حکم عقل

لامدرا در بسیاری از موارد از دلیل نقلی (قرآن و حدیث) برای تأیید و تقویت حکم عقلی استفاده می‌کند؛ برای نمونه، در یکی از موارد بعد از توضیحات مبسوط عقلی و فلسفی در مورد اصل مهم دینی توبه تصریح می‌کند:

«این بیان برای اثبات پذیرش توبه برای صاحبان بصیرت کافی است، اما ما آن را با نقل آیات و روایاتی تقویت می‌کنیم؛ زیرا هر برداشتی که کتاب و سنت گواه و شاهد آن نباشد، قابل اطمینان نیست» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۴۴).

و در مقامی دیگر، به این مبنای اساسی خویش در تبیین حقایق هستی این‌گونه اشاره می‌کند:

«و اما بهشت چنان‌که قرآن و سنت دلالت می‌کنند و برهان و شهود هم آن را تأیید می‌نمایند، سرای زندگی جاودانی است که مرگ در آن راهی ندارد و...» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۱۹).

۲-۲-۲. بهره‌گیری از دلیل نقلی به صورت مستقل

در برخی موارد نیز از آیات و روایات به عنوان دلیل مستقل در تبیین معارف دینی استفاده می‌کند، مانند:

«دیگر از دلایل سمعی بر بقای نفس، آنکه چون رسول(ص) در وقت رحیل به فاطمه(ع) گفت: 'انک اسرع لحاقا بی'، تو زودتر به من ملحق خواهی شد، شاد گردید، اگر نه بقای نفس معلوم بودی، چرا از این خبر شادمان شد؟!» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۶، ص ۴۲).

و در جایی دیگر، بعد از استدلال به حدیثی گهربار از معصومان(ع) تصریح می‌کند:

«بنگر ای عزیز در این حدیث که در آن نکاتی ناب از معرفت نفس و علم به آخرت و اشاراتی است به برخی مسائل ارزنده» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۹۴).

۳-۲. ملاصدرا و اهل بیت(ع)

۱-۳-۲. تبعیت از مکتب اهل بیت(ع)

ملاصدرا- یکی از برجسته‌ترین اندیشوران عالم تشیع- معرفت و پابندی خویش را به مقام معنوی و علمی حضرت پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) در آثار گوناگونش به روشنی نشان داده است:

«عقل نظری از ادراک اولیات امور اخروی عاجز است و از این قبیل است معرفت روز قیامت که به قدر پنجاه هزار سال دنیاست و سرّ حشر و رجوع

جميع خلایق به پروردگار عالم و حشر ارواح و اجساد و نشر صحائف و تطایر کتب و معنی صراط و...، و سایر احوال آخرت و نشاء قبر و هرچه از این مقوله از انبیاء(ع) نقل کرده‌اند، همه از علوم مکاشفات است که عقل نظری در ادراک آن اعجمی است و جز به نور متابعت وحی سید عربی و اهل بیت نبوت و ولایتش(ع) ادراک نمی‌توان کرد و اهل حکمت و کلام را از آن نصیبی نیست» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۶، ص ۵۶).

ایشان در موضوعی با عنوان «تأیید الفرق بین ارادتنا و ارادته تعالی من الاخبار» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۳۵۵)، با اشاره به روایات متعددی از معصومان(ع) و شرح آن‌ها آورده است:

«بدان احادیث منقول از ائمه معصومین(ع) در این باب بسیار زیاد است که برای پرهیز از اطناب و به درازا کشیدن بحث از ذکر همه آن‌ها خودداری می‌کنیم و هرکه بخواهد بر آن‌ها وقوف یابد، به آسانی می‌تواند به منابع روایی مراجعه نماید» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۳۵۸).

وی تا آنجا پیش می‌رود که حتی فلسفه‌ای را که با کلام خدا و سنت معصومان(ع) در تعارض باشد، بر نمی‌تابد:

«حاشا که آیین صحیح، درخشان و الهی اسلام با قوانین قطعی و روش عقل و دانش مخالف باشد و نابود باد آن فلسفه و دانشی که اصول و مطالبش با کلام خدا و گفتار پیامبر(ص) و اهل بیت عصمت(ع) که از سرچشمه وحی الهام می‌گیرند، مطابقت و هماهنگی نداشته باشد» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۶۴).

ملاحظه بسیاری از یافته‌های علمی خود را برگرفته از احادیث معصومان(ع)

می‌داند:

«من از این احادیث گوهرهای علمی زیادی صید کرده‌ام» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۶۸).

۲-۳-۲. اهل بیت (ع) در دیده و دل ملاصدرا

جایگاه علمی و به‌ویژه معنوی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) را، همان‌گونه که اشاره شد، در جای‌جای آثار جاوید ملاصدرا می‌توان دید، نمونه‌ای از آن‌ها میزان ارادت او را به این آستان بلندمرتبه ثابت می‌کند:

«... پیامبر (ص) و اهل بیت او (ع) که خزائن اسرار وحی الهی و معادن گوهرهای دانش ظاهر و باطن‌اند و نگاهبانان اسرار یقین و ایمان و پرتوهای انوار حکمت و برهان، همگی معصوم‌اند از خطا و نسیان، و پاک از هرگونه سهو و نقصان؛ زیرا خداوند خود هرگونه پلیدی را از آنان دور کرده و ایشان را از هرگونه آلودگی و جهالت و گمراهی شیطان پیراسته و بدین سبب، آنان را حجت خود بر مردمان، رهبران دین و گنجینه‌هایی برای اسرار علم و حکمتش ساخته، اساس توحید و راهنمایی به سوی خویش قرار داده است؛ همگی پرتوهای نوری از خورشیدی واحدند، طینت و وجودشان متصل و یگانه...» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۶۶).

در بحثی دیگر با عنوان «کیفیه ارادته تعالی المعاصی عن العباد»، با ذکر نظر معتزله، اشاعره و حکماء، با توصیف اهل بیت (ع) به راسخان در علم، نظر آن بزرگواران (ع) را ترجیح می‌دهد:

«ذهب طائفة اخرى وهم الراسخون فی العلم وهم اهل الله الخاصة...» (و اما گروهی دیگر که همانا راسخان در علم و اولیای برگزیده خداوندند...) (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۳۵۹).

۲-۳-۳. نسبت سنت نبوی (ص) با سنت ائمه معصوم (ع)

ملاصدرا نسبت و ارتباط اصلی میان سنت نبوی (ص) و سنت ائمه معصوم (ع) را نسبت اجمال و تبیین و بیان مطالب کلی و سپس، تشریح جزئیات آن می‌داند، بدین‌گونه که پیامبر (ص) با توجه به زمان محدود خود و شرایط و نیازهای مردم عصر خویش بیشتر و غالباً به ترسیم خطوط کلی اصول و اعتقادات دینی، احکام و مسائل شرعی و ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اخلاقی می‌پرداخت، ولی در روزگاران بعد با توجه به

گسترش اقلیمی و جمعیتی و رونق گرفتن مذاهب و مسلک‌های گوناگون و بروز نیازها و سؤالات جدید در میان مسلمانان، ضرورت پرداختن به جزئیات و فروع و افزون‌تری از مسائل دینی احساس می‌شد، امر خطیری که ائمه معصوم(ع) به شایستگی بدان پرداختند و مجملات و کلیات مطرح‌شده در احادیث شریف نبوی(ص) را تبیین و تشریح نموده و زوایای پنهان معارف دینی را برای عامه مردم روشن فرمودند؛ اندکی تورق در آثاری مانند «نهج‌البلاغه» و «اصول کافی» و مقایسه مطالب خداشناسی آن‌ها با احادیثی در همین زمینه از حضرت پیامبر(ص) این حقیقت و امر البته بایسته و ضروری را نمایان می‌سازد.

ملاحظه‌را مانند سایر موارد این نکته اساسی را نیز زیرکانه متذکر گردیده تا دیگران نپندارند که با وجود سنت نبوی(ص) نیازی به پرداختن به سنت و احادیث ائمه اهل بیت(ع) نیست:

«زبان نبوت زبان اجمال است و به پیغمبر(ص) جوامع کلمات داده شده، یعنی خلاصه و مجمل سخنان و کلمات و رازهای علم و اعتقاد، و امکان آنکه آن حضرت(ص) همگان را در هر زمان با اختلاف ذوق و فکر آنان مخاطب و طرف سخن قرار دهد نبوده و تفصیل و گسترش آن‌ها به حسب قوه و ادراک هر گروه و قومی از وظایف پیامبر(ص) نیست بلکه در هر زمانی امامی است که آنان را رهبری نموده و به مقدار توانشان علم را به آنان می‌آموزد، آیا نمی‌بینی پیامبر(ص) مکلف و مأمور نبود که مردمان را در اعتقاد به خدا بیشتر از آنکه بدانند او یگانه است و انبازی در آفریدن آسمان‌ها و زمین ندارد، مخاطب سازد!، و آنان را تکلیف به آنکه تصدیق به وجود خدایی که پذیرای اشاره نیست و در مکانی قرار ندارد و قابل تقسیم نیست و اینکه او نه خارج از عالم است و نه داخل و چیزی از این قبیل ننمود؟!» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۲، ص ۴۹۰).

۲-۴. ملاصدرا و اهل سنت

۲-۴-۱. استشهد و استناد به روایات اهل سنت و دیدگاه‌های اندیشمندان آن‌ها

ملاصدرا علاوه بر استناد به روایات مکتب اهل بیت (ع)، در موارد متعددی از روایات و احادیث اهل سنت نیز بهره می‌گیرد و صد البته که در این امر به وثاقت راویان و صحت و حجیت متن حدیث توجهی عالمانه دارد، برای نمونه:

«... و بر این امر دلالت می‌کند حدیث صحیحی در مورد معراج که در صحاح اهل سنت آمده است که سدره‌المنتهی در آسمان هفتم قرار دارد» (نسایی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۵۰؛ نیشابوری، ۱۹۷۲ ج ۲، ص ۲۱۶)، «چنان‌که قرآن مجید حکایت می‌کند که: پیامبر (ص) بار دیگر جبرئیل را در سدره‌المنتهی دید، آنجا که بهشت موعود قرار دارد و... و اما جهنم چنان‌که در منابع روایی اهل سنت آمده است» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۱۹؛ بخاری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۵۴) «در زمین هفتم قرار دارد...» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۹، ص ۳۲۵)؛ و نیز:

«در این باب حدیثی است از طریق عامه (غزالی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۱۴) که پیامبر (ص) به یکی از اصحابش فرمود: «اجتنب محارم الله وادّ فرائض الله تكن عاقلاً» (از محرمات الهی پرهیز کن و واجبات الهی را انجام ده تا عاقل باشی) (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۴۱).

وی علاوه بر روایات اهل سنت در موارد مقتضی به نظریه‌ها و آثار اندیشمندان بزرگ آن‌ها نیز اشاره می‌کند و برای رفع خردده‌گیری‌های برخی از متعصبان این کار خود را این‌گونه توجیه می‌کند:

«برادران شیعی باید مرا معذور دارند، اگر در خلال شرح، تحقیق و تبیین مطالب، گاه به سخنان بعضی از بزرگان اهل سنت^۴ که چندان وجهه‌موجهی نزد شیعه ندارند، استشهد می‌کنم؛ زیرا امام ما امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «لا تنظر الی من قال بل انظر الی ما قال» (متقی هندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۵)، نگاه مکن به کسی که می‌گوید بلکه بنگر به آنچه که می‌گوید» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۷۴).

۲-۴-۲. نقد و رد برخی از دیدگاه‌ها و توجیهات روایی اهل سنت

ملاحظه‌را در کنار بهره‌گیری عالمانه از برخی از منابع روایی و احادیث معتبر اهل سنت، در مواردی نیز محققانه به نقد، تحلیل و رد دیدگاه‌ها و توجیهات آن‌ها می‌پردازد و نظر مکتب اهل بیت(ع) را اثبات می‌کند؛ برای نمونه:

«حدیث ثابت و متواتر نبوی(ص) الخلفاء او الائمة بعدی اثنی عشر... (ابن حنبل، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۰۷) (جانشینان یا امامان بعد از من دوازده نفرند)، یا لا یزال الاسلام عزیزاً و هذا الدین قائماً حتی یقوم الساعة ویکون علیهم اثنا عشر خلیفه... (ابن حنبل، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۸۷) (اسلام پیوسته عزیز و این دین تا قیامت پابرجا خواهد بود و دوازده جانشین پس از من مردم را رهبری خواهند کرد) و نیز حدیث ثقلین و سایر فضائل اهل بیت(ع) بر امامت اهل بیت(ع) دلالت می‌نمایند، عجیب آنکه جماعتی از علمای عامه که نتوانسته‌اند تواتر این روایات را انکار کنند، دوازده خلیفه را به خلفای بعد از پیامبر(ص) تا عمر بن عبدالعزیز تطبیق کرده‌اند» آنگاه دلائلی چند بر رد آن‌ها اقامه می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۸۹).

البته با تمام نقادی‌های عالمانه، گاه بزرگانی مانند ملاحظه‌را برخلاف اصول و مبانی پذیرفته خود مطالب و نکاتی را مطرح می‌کنند که از آنان انتظار نمی‌رود؛ برای نمونه، وی با اعتماد به برخی از روایات که بعضاً جعلی یا اسرائیلی بودن آن‌ها از طرف محققان ثابت گردیده و غالباً در منابع روایی اهل سنت نقل شده، بر مطالب نادرستی صحه گذاشته است که در اینجا به ذکر نمونه‌ای از آن‌ها بسنده می‌شود؛

ایشان با استناد به روایت قدم گذاشتن خداوند در جهنم و پایان پذیرفتن عذاب کافران، به نقل از منابع عامه (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۹۳)، به عدم خلود در جهنم استدلال می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۵۶) و پرواضح است که این حدیث جعلی با نصوص متعدد قرآنی و روایی مانند «... أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵۷) و «... وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» (بقره: ۱۶۷)، در تعارض است، اگرچه با برخی دیگر آیات و روایات سازگار به نظر می‌رسد (برای مثال، رک. هود: ۱۰۶-۱۰۷؛ تفاسیر شیعی مانند البرهان).

۲-۵. توجه به منقولات صحابه و تابعین

ملاصدرا در کنار روایات معتبر شیعه و اهل سنت از مرویات منقول از صحابه و تابعین نیز در صورتی که تعارضی با قرآن و سنت معصومان(ع) نداشته باشد، بهره می‌گیرد، مانند:

«قال ابن عباس، رضی الله عنه: للعلماء درجات فوق المؤمنین بسبع مائة درجة بین الدرجتین مسیره خمس مائة عام» (صفار، ۱۴۱۷، ص ۷؛ ترمذی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵۹) (دانشمندان در بهشت هفتصد درجه بر مؤمنان برتری دارند، درجاتی که بین هرکدام از آنها پانصد سال راه است) (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲).
و در موردی ایشان با نقل حدیثی از امام صادق(ع) در تفسیر آیه شریفه «چون از روح خود در او دمیدم، بر او سجده کنید» (حجر: ۲۹)، اقوال متعددی را از ابن عباس، مجاهد، سعید بن جبیر و برخی دیگر از تابعین نقل می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۲، ص ۳۲۳).

۲-۶. مقارنه و تطبیق علوم حدیث با علوم قرآن

آگاهی و تسلط علمی ملاصدرا به مبانی و مقدمات تفسیر قرآن و نیز مبانی و مقدمات فهم حدیث که اصطلاحاً به علوم قرآن و علوم حدیث مشهورند، در خلال آثارش کاملاً نمایان است:

«بدانید برادران ایمانی همانا علم حدیث مانند علم قرآن شامل ظاهر و باطن، مجمل و مبین، محکم و متشابه، و ناسخ و منسوخ است چنانکه در قرآن علمی عرفانی وجود دارد که درک واقعی آن‌ها مختص معصومان(ع) است، مانند غوامض علم توحید، ملائکه، کتب آسمانی، پیامبران(ع)، معاد و برانگیخته شدن مردمان در قیامت، و علوم دیگری که به قصص، احکام حلال و حرام، عقود، ازدواج و طلاق، خرید و فروش و معاملات، تقسیم ارث، قصاص و دیات و سایر مطالبی که به امور دنیوی می‌پردازند و برای مردم عادی قابل درک هستند، در حدیث نیز این دو نوع علم، یعنی علوم

عرفانی، معنوی و اخروی و همچنین علوم دنیوی وجود دارد...»
(صدرالمتهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۷۱).

۲-۷. پیرایش احادیث جعلی

ملاحظه قبل از شرح، تبیین و استدلال به متون روایی در مسائل مختلف فلسفی، کلامی و تفسیری به بررسی اصل صدور حدیث از ناحیه معصوم (ع) می‌پردازد و با معیارهای علمی رایج در فقه الحدیث مانند عرضه متن حدیث بر قرآن، ادله عقلی، سنت قطعی معصومان (ع)، تاریخ مسلم و... به تفکیک مرویات جعلی و دروغین از احادیث صحیح و معتبر می‌پردازد؛ برای نمونه، در رد برخی از متکلمان و محدثان به نقل از ابوحامد غزالی در «احیاء العلوم» آورده است:

«... همچنان که از برخی از محدثان نقل شده که بعضی از بی‌دینان احادیثی در فضل بادمجان وضع کرده‌اند، از آن جمله: 'بادمجان بخورید، چون آن نخستین درختی است که به خداوند ایمان آورده است'، و باز احادیثی است که دلالت دارد بر وضع و جعل آنها... و جاعل آن نیز گفته است: 'این‌ها را برای آن وضع کردم تا بدین وسیله، اشکال و عیبی در راستی احادیث آن کسی که خداوند بر راستی گفتارش گواهی داده، وارد آورم'»
(صدرالمتهین، ۱۳۷۸- الف، ص ۷).

۲-۷-۱. تأیید صحت متن با برهان عقلی

در فقه الحدیث یکی از ملاک‌های معتبر برای اثبات صدور حدیث از ناحیه معصوم (ع) و حجیت آن، عدم مخالفت متن حدیث با ادله عقلی است، ملاحظه به این مهم کاملاً واقف بوده است.

در حدیث دوم از کتاب عقل آورده است:

«این حدیث هرچند ضعیف السند است، برهان عقلی مضمون آن را تأیید می‌کند و بسیاری از احادیث وارد شده در اصول عقاید و مسائل توحید و غیره این‌گونه است» (صدرالمتهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۲۰).

۲-۸. استناد به روایات متواتر در تبیین اصول دین

ملاصدرا مانند سایر اندیشمندان مسلمان و به‌ویژه شیعه در مباحث کلامی و اعتقادی تنها روایات متواتر را حجت می‌داند و روایت واحد را برای اثبات یا رد مبحثی در اصول دین کافی نمی‌داند؛ برای نمونه، در اثبات بقای نفس بعد از موت، پس از ذکر روایاتی چند می‌گوید:

«روایات در این مورد به حد تواتر رسیده است، پس چگونه ممکن است انکار شود؟!» (صدرالمتألهین، ۱۴۲۰، ص ۴۰۰).

۲-۹. استفاده از منابع معتبر روایی

ملاصدرا در کنار اعتبار روایات، اعتبار منابع روایی را نیز مد نظر قرار داده و در خلال آثارش به کتب و جوامع روایی معتبر و مشهور از جمله «من لا یحضره الفقیه»، استناد کرده است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۲، ص ۹۵) که «شرح الاصول الکافی» وی را از همین منظر می‌توان ارزیابی کرد؛

«..... همانا بهترین و گرانبه‌ترین احادیثی که از آن بزرگواران (ع) برای ما روایات گردیده، روایاتی که زبان به گوهرهای آن زینت می‌یابد و انسان در بوستان گل‌های آن شکوفا می‌شود، احادیث کتاب کافی است که محدث بزرگوار امین‌الاسلام کلینی آن را تألیف و گردآوری نموده است» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۱۶۶-۱۶۷).

۳. فهم متن

۳-۱. کشف دقائق و رموز کلام معصومان (ع)

از امتیازات و تمایزات تحلیل‌ها و تفسیرهای ملاصدرا در مورد متون روایی نسبت به آثار دانشمندان و شارحان پیش از خود ژرف‌نگری و تیزبینی او در رسیدن به لباب معارف معصومان (ع) است، امری که هر محقق منصفی از آن آگاه و بدان معترف است؛ برای نمونه، در اینجا به دو مورد از تصریحات محققان در مورد ویژگی ملاصدرای شیرازی اشاره می‌شود؛

علامه شعرانی - محقق برجسته معاصر - که در علوم مختلف اسلامی ذوفنون و صاحب‌نظر بوده است و دستی طولانی در نقد و تحلیل روایات دارد، در تعلیقات ارزشمند خود بر «شرح اصول کافی ملاصالح مازندرانی» آورده است:

«مردم قبل از صدرالمتألهین بیشتر گمان می‌کردند که سخنان ائمه (ع) خطابی و مناسب فهم عامه مردم است، ولی از زمانی که ملاصدرا احادیث اصول عقاید را شرح کرد، ثابت شد که تمام سخنان آنان (ع) برهانی و مبنی بر دقایق علم توحید است» (شعرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۴).

امام راحل نیز که دیدگاه‌های عالمانه ایشان در مورد متون روایی از خلال آثار گراندیشان نمایان است، باصراحت یکی از شروط فهم دقایق مرویات معصومان (ع) را آشنایی و انس با اندیشه‌ها و افکار شخصیت‌هایی مانند ملاصدرا می‌داند:

«و اگر کسی با مبانی و مقدمات مقرر در محال خود خصوصاً کتب عرفانی شامخین و در فلاسفه کتب صدر الحکماء و الفلاسفه و افضل الحکماء الاسلامیه این مشرب احلای ایمانی را درک کند و به مقام قلب برساند، فتح این باب بر او می‌شود» (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۵۸۶).

۲-۳. درایت در روایت

یکی از آسیب‌هایی که بعضاً در افکار و آثار برخی از اندیشمندان اسلامی - اعم از شیعه یا اهل سنت - مشاهده می‌شود، پرداختن و استناد صرف به ظواهر روایات و عدم تعمق، کنکاش و فهم دقیق مضامین ژرف و پنهان آنهاست؛ گروه‌هایی مانند حشویه و اهل حدیث از اهل سنت و شماری از اخباری‌های شیعه از این نوع نگرش و طبعاً از آسیب‌های آن که افتادن در وادی قشریگری و جمود فکری است، مصون نمانده‌اند، اما در مقابل اندیشمندان بصیر و تیزبین فریقین به‌ویژه عالمان فرهیخته شیعه که تحت تأثیر تعالیم حکیمانه اهل بیت (ع) بوده‌اند، پیوسته روایت را با درایت در هم آمیخته و با برخورداری از مبانی و ابزار عقلی، نقلی و علمی، به صید معانی و معارف بدیع و اصیل از اعماق اقیانوس مرویات معصومان (ع) پرداخته‌اند.

ملاصدرا نیز با توجه به سلوک عقلی و فلسفی خود در تحلیل‌های علمی، نه تنها از این امر غافل نمانده بلکه پیشگام بر بسیاری از اندیشمندان بارها بر آن در خلال آثارش تأکید کرده است؛ مثلاً در جایی تصریح می‌کند:

«هرگاه دیدن شخص نبی بی‌آگاهی ضمیر و معرفت باطن مر کسی را سود نداشته باشد، شنیدن حدیث وی از راه روایت بی‌درایت، به طریق اولی فایده نخواهد داشت بلکه باعث چندین غرور و اعوجاج و ضلال می‌گردد، **يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا** (بقره: ۲۶)، اکثر متکلمان و ارباب رسوم اعتماد بر مجرد سماع و روایت نهاده از راه بدر می‌افتند و می‌خواهند که تصحیح احکام الهی بی‌نور عرفان از راه حواسی که مثار غلط و التباس‌اند، کنند...» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۶، صص ۵۴-۵۵).

۳-۳. تقارن علم و عمل

ملاصدرا برخلاف شماری از اندیشوران برای علم به تنهایی، هرچند علوم دینی و برگرفته از قرآن و حدیث، ذاتاً و مستقلاً ارزشی قائل نیست و پرداختن به حدیث‌آموزی و تعلیم و تعلم آن را فارغ از دغدغه عمل به مضامین آن نه تنها سودمند نمی‌داند که آن را امری بسیار مذموم و ناپسند تلقی می‌کند و به طریق اولی، اهتمام به آموختن و آموزش روایات را به انگیزه کسب درآمد و اهداف دنیوی، منافی سنت معصومان(ع) و عالمان پارسا می‌داند و اساساً این‌گونه اهداف و انگیزه‌ها را مانعی بزرگ برای فهم صحیح و رسیدن به حقایق ناب احادیث معصومان(ع) می‌شمارد و عمل کردن به رهنمودها و هدایت‌های مطروح‌شده در روایات را کلید باز شدن دری برای درک عمیق‌تر و روشن‌تر آن‌ها قلمداد می‌کند.

بیان نمونه‌ای از تصریحات ملاصدرای شیرازی در این زمینه برای این مجال اندک کفایت می‌کند:

«بدان که علم بی‌نفع و عمل بی‌علم نبودنش بسیار بهتر است از آنکه باشد...، از بعضی ارباب قلوب منقول است که فتنه حدیث خطرناک‌تر است از فریفته شدن به ثروت، قدرت و محبت فرزندان و دیگری گفته: جویای حدیث

بودن (به انگیزه دنیوی)، ازدواج کردن یا برای طلب معاش به مسافرت رفتن، همه نشانه دل‌بستگی به دنیا است» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳).

۳-۴. تزکیه؛ مقدمه تعلیم و تعلم

شاید تصور و تلقی بسیاری از اندیشوران در جهان معاصر این باشد که فهم صحیح و دقیق متون اصولاً هیچ ارتباط و نسبتی با نیت، انگیزه، روحیات و اخلاقیات پژوهشگر ندارد و هر فردی صرفاً با برخورداری از توان عقلی و ابزار علمی می‌تواند به کنه مقصود متن و مراد نویسنده و گوینده دست یابد، حال با تسلیم در مقابل این فرضیه که البته چون و چراهای زیادی نیز در آن وارد است، باید گفت که مقوله متون دینی و به‌ویژه متون اسلامی که منشائی و حیانی و معنوی دارد، این‌گونه نیست و درک فردی ناپارسا و نامهذب، هرچند عالم و فرهیخته با درک اندیشمندی پارسا و متقی از مضامین معنوی و عرفانی قرآن و حدیث یکسان و همانند نیست و مسلماً آلودگی‌های نفسانی و نیات پلید و شیطانی مانند غباری دیدگان پژوهشگر و محقق را بر حقایق معارف الهی خواهد بست و بدین جهت همواره در قرآن کریم، روایات معصومان(ع) و آثار اندیشوران بزرگ اسلامی بر تهذیب نفس و تزکیه روح و جان از گناهان و معاصی و کسب ملکه تقوا به عنوان ابزاری خطیر و ضروری برای کشف حقایق معارف از خلال متون دینی تأکید شده است.

مروری بر حوادث پرفراز و نشیب زندگی ملاحظه‌را حاکی از آن است که وی در عمل به این مهم، یعنی پیراستگی روحی و تهذیب نفس مزین بود؛ او بر این مطلب در خلال آثارش نیز تأکید کرده است:

«در اقیانوس علوم اهل بیت(ع) گاه صخره‌هایی است که آنان را که اهل این معارف والای معنوی نیستند، به قهر نابودی می‌کشاند» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۶۷).

و در فراز دیگری از تحلیل‌هایش، آن را این‌گونه ترسیم می‌کند:

«بسیاری از اهل علم و عرفان و متکلمان حدیث و قرآن با وجود تلاش وافر از معارف والای معصومین(ع) طرفی نمی‌بندند و بهره‌ای نمی‌گیرند و

هدایت نمی‌شوند، چه آنکه آلوده به اغراض و مفاسدی هستند و زمینه‌ای مطلوب ندارند» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۶۷).

۴. شرح متن

۴-۱. بهره‌گیری از براهین و دلایل عقلی

ملاصدرا هرچند در علوم مختلف اسلامی متبحر و صاحب‌نظر است و به‌درستی می‌توان او را جامع معقول و منقول نامید و در کنار عناوینی مانند فیلسوف و متکلم می‌توان او را مفسر، محدث، عارف و ادیب نیز خواند، ولی پرواضح است که وجهه عقلی و فلسفی او بر سایر صفاتش چیرگی و برتری دارد و بدیهی است که قبل از هر چیز، نگرش او در تفسیر آیات کریمه قرآن و شرح احادیث شریف معصومان(ع) صبغه عقلی و استدلالی داشته باشد و در تبیین مضامین آنها مقدم بر سایر ادله از براهین فلسفی و منطقی استفاده کند، برای نمونه:

«در شرح حدیث قال امیرالمؤمنین(ع): مَنْ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خِصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلَتْهُ عَلَيْهَا وَاعْتَفَرْتُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا وَلَا اعْتَفَرْتُ فَقَدْ عَقِلَ وَلَا دِينَ... (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۷) (اگر صفت نیکی را در کسی ببینم، از او می‌پذیرم و از نداشتن صفات دیگرش درمی‌گذرم، ولی هرگز نداشتن عقل و دین را بر او نمی‌بخشم...) آورده است: این حدیثی است لطیف، مختصر اللفظ و کثیر المعنی، و قبل از خوض در آن لازم است بدانیم نفس انسان دو قوت و نیرو دارد، یکی نظری و دیگری عملی، با اولی از مبدأ اعلی و ملکوت تأثیر می‌پذیرد و با دومی در مادیات و ملک تأثیر می‌گذارد و نسبت اولی به دومی مانند نسبت روح به بدن است و هریک صفات و خصالی ویژه خود دارند...» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۸۴).

۴-۲. تفسیر حدیث با بهره‌گیری از ادله نقلی

ملاصدرا در تبیین و شرح متون روایی علاوه بر بهره‌گیری از ادله عقلی، از ادله نقلی (قرآن و حدیث) نیز به وفور و عالمانه استفاده کرده است، چه آنکه تبحر او در علوم نقلی و آشنایی با مبانی آنها به هیچ روی کمتر از ژرف‌اندیشی‌هایش در علوم عقلی

نیست و این امر بر هر پژوهشگری که نیم‌نگاهی به تفسیر قرآن کریم، شرح اصول کافی و سایر آثار گران‌سنگ ملامصدرا داشته باشد، پنهان نمی‌ماند.

بهره‌برداری ملامصدرا از آیات قرآن کریم و سایر روایات مشابه معصومان(ع) در شرح و کشف دلالت متون روایی، تبحر و استادی وی را در این زمینه نیز اثبات می‌کند؛ برای نمونه، «در تفسیر حدیثی از امام رضا(ع) به نقل از حسن بن جهم: صدیق کل امرء عقله وعدوه جهله (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۱)، (دوست هرکس عقل اوست و دشمنش جهالت او) می‌گوید: از این باب روایتی است از امیرالمؤمنین(ع): الجاهل عدو لنفسه فكيف يكون صديقاً لغيره (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۹۰) (نادان دشمن خویش است، پس چگونه می‌تواند دوست دیگری باشد) و نیز حدیثی از رسول خدا(ص): أعدی عدوك نفسك التي بين جنبيك (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۶۴) (دشمن‌ترین دشمنان نفس اماره خود توست)». (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۲۳۱-۲۳۲).

و نیز، «در شرح حدیث شریف «عن ابی عبدالله (ع) قال: قال رسول الله(ص): اذا بلغكم عن رجل حسن حال فانظروا فی حسن عقله فانما يجازی بعقله» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۲) (هنگامی که از فردی در نزد شما به نیکویی تعریف شد، بنگرید به نیکویی عقلش؛ زیرا هرکسی به میزان عقلش پاداش داده خواهد شد)، آورده است: مانند آن روایت شده از رسول خدا(ص) که به ابوالدرداء فرمود: ازدد عقلا تزدد من ربك (غزالی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱۳) (عقلت را زیاد کن تا عنایات خداوند به تو زیاد شود) و نیز فرموده رسول خدا(ص) به علی(ع): «یا علی اذا تقرب الناس الی خالقهم بابواب البر فتقرب انت بعقلک» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۲۵) (ای علی! هنگامی که دیگران با کارهای نیک به خداوند تقرب می‌جویند، تو با عقلت به خداوند نزدیک شو). (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۴۱).

و نیز در تبیین حدیث قال امیرالمؤمنین(ع): «اعجاب المرء بنفسه دلیل علی ضعف عقله» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۷) (خودستایی انسان نشانه ضعف عقل اوست)، آورده است: «بدان که عجب در کتاب خدا و سنت پیامبرش(ص) امری مذموم و ناپسند است، خداوند تعالی می‌فرماید: 'و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم' (توبه: ۲۵)، نیز پیامبر(ص) فرموده است: ثلاث مهلكات شح مطاع وهوی متبع واعجاب المرء بنفسه (حر عاملی،

۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۰۲) (سه چیز هلاک‌کننده انسان است؛ حرص ورزیدن، پیروی از هوای نفس و خودستایی). (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۸۶).
در جایی دیگر، در شرح حدیث «طلب العلم فریضة» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۰)، از آیات و روایات زیادی بهره می‌گیرد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲، صص ۲-۵).

۳-۴. کشف و اشراق؛ گذر از ظاهر به باطن دین

ملاصدرا علاوه بر تلفیق عقل و نقل و بهره‌گیری از آن‌ها در تبیین حقایق هستی و همچنین تفسیر آیات و تحلیل روایات از کشف و شهود باطنی و اشراق درونی نیز چنان‌که سیره عارفان حقیقی و واصل بوده است، بهره‌های وافری در روشنگری‌های علمی و دینی خود برده و بدان نیز در خلال آثارش بارها و به اشکال گوناگون تصریح کرده است؛ ذکر این نمونه خود گویای این حقیقت است:

«... چه شرط سالک آن است که از راه دل، نه تنها از راه زبان، طلب حق کند و از راه باطن پیروی قرآن و اهل بیت پیغمبر آخر الزمان (ص) نماید، نه به مجرد نقل و داستان از راه زبان. پیغمبر (ص) فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا اولهما کتاب الله جبل ممد من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۱۶۰، عاملی، ۱۳۹۹، ص ۱۳)، همچنان‌که در قرآن و کتاب متشابهات هست که آن را غیر از علمای راسخین ادراک نمی‌کنند، در حدیث و خبر نیز الفاظ مشترک و متشابهاتی است که آن را غیر اهل بصیرت و یقین در نمی‌یابند» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۷، صص ۵۳-۵۴).

و در فرازی دیگر، این حقیقت را این‌گونه تبیین می‌کند:

«و همچنین در ابیاتی منسوب به حضرت امام زین‌العابدین علی بن الحسین (ع) منقول است که فرمود: «من جواهر علوم خویش را از افراد ناباب پنهان می‌کنم» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۵)، مراد حضرت (ع) چه علمی است که از غایت شرف و عزت از فهم‌ها پنهان است و جمعی کثیر از مسلمانان آن را کفر می‌شمردند...؟!، آیا مراد از آن خلاقیات فقه است یا علم معانی و بیان یا کلام یا لغت یا نحو و صرف یا طب و نجوم و فلسفه

یا هندسه یا اعداد یا هیئت یا طبیعی؟ معلوم است که هیچ‌یک از افراد این علوم را آن مرتبه نیست بلکه این علم منحصر است در علم بطون قرآن و حدیث» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۶، صص ۷۹-۸۰).

و نمونه‌ای دیگر: «ای نانصاف... اگر کسی از خارج آید و این آیات را بر تو خواند که 'لیس کمثله شیء...' (شوری: ۱۱) و همچنین آنچه در احادیث وارد شده، مثل «ما ترددت فی شیء انا فاعله کترددی فی قبض روح عبدی المؤمن» (حرّ عاملی، ۱۳۸۵، ص ۴۲؛ عسقلانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۴)، «وانا عند المنکسرة قلوبهم» (حرّ عاملی، ۱۳۸۵، ص ۵۸)، و مثل: «کنت سمعه وبصره ویده ورجله» (حرّ عاملی، ۱۳۸۵، ص ۶۵؛ همو، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۲۷) و مثل: «من رأی فقد رای الحق» (صدوق، بی تا، ص ۲۱۵) و «ان الله خلق آدم علی صورته» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۳۴)، آیا نخواهی گفت که آن کس زندیقی است و یا بت‌پرستی و یا حلولی و یا مشبهی و یا از مجسمه؟» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۶، ص ۸۲) و نیز:

«همچنین، اگر کسی اتیان به مثل این سخنان کند یا گوید که آنچه در کلام و خبر واقع است، همه بی تأویل، حق و صدق است، چرا منکر می‌شوی؟! و نسبت کفر و تجسم و تشبیه به وی می‌دهی و اصلاً نسبت جهل به خود راه نمی‌دهی و احتمال آنکه به مقتضای '... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...' (آل عمران: ۷) و مؤدای '... لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ...' (نساء: ۸۳)، جمعی باشند که زبان قرآن دانند و منطق مرغان قدسی آشیان فهمند، نمی‌دهی؟!» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۶، ص ۸۳).

۴-۳-۱. پرهیز از تأویلات ناروا

ملاحظه‌را گرچه به مقتضای تفکر و اندیشه عقل‌گرایانه خود به‌گونه‌ای از اهل تأویل قلمداد می‌گردد، ولی هرگز در تأویلاتش پای را از حریم قطعیات عقلی و مسلمات قرآنی و روایی فراتر نگذاشته و ظواهر الفاظ را بر معانی بیگانه حمل نکرده است و این نیست مگر به دلیل تسلط و تبحر راسخ او در همه علوم اسلامی اعم از عقلی و نقلی؛ برای نمونه، با نکوهش و توبیخ برخی از اهل تأویل ناروا، تصریح می‌کند:

«... و لفظ را از ظاهر خود دور می‌بری که نه مراد الله و مراد رسول(ص) است و به میزان علم کلام که حاصل وی به غیر از جدل نیست، می‌سنجی و هزار مرتبه آن ایمان که مقلدوار است، بهتر از آن است که به میزان متکلم قرآن و حدیث را بسنجی» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۶، ص ۸۳).

و در جایی دیگر، با نقل حدیث معروف حضرت پیامبر(ص): طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است و بدانید که خداوند طالبان علم را دوست دارد (کلینی، ج ۱، ص ۳۰)، آورده است:

ظاهر حدیث گویای این مطلب است که وجوب اکتساب علم در هیچ‌وقتی از اوقات از مسلمان جدا و منفک نیست چنان‌که در روایات دیگر گفته شده: ز گهواره تا گور دانش بجوی (پاینده، ۱۳۶۰، ص ۲۱۸)، پس این همان مدلول و معنای حقیقی است که موافق لفظ است بدون تأویلات دیگر؛ زیرا بیان حضرت که طلب علم واجب است، یعنی واجب است که بالفعل در مقام طلب آن باشد... پس علتی برای برگردانیدن و تأویل حدیث از معنا و مدلول ظاهر آن، چنان‌که غزالی نموده است، نمی‌ماند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۳، صص ۷-۹).

۴-۳-۲. تأویل عرفانی حدیث

از آنجاکه ملاصدرا خود، عارفی واصل و اندیشمندی متبحر در مبانی و اصول عرفان بود، بهتر از هرکسی می‌دانست که تحلیل و شرح مضامین عرفانی و معنوی در خلال آیات و روایات در حیطة ادله صرفاً عقلی و استدلالی نمی‌گنجد و انکار شتابزده و تأویل ناروای آن‌ها به محسوساتی در چارچوب درک محدود بشر نیز چنان‌که سیره برخی از به‌ظاهر اندیشمندان بوده است، طریق صواب و شایسته‌ای برای تبیین این حقایق نیست و همان‌گونه که از ادله و مبانی عقلی و نقلی باید در موارد مناسب خود استفاده کرد، ادله و مبانی عرفانی نیز باید در تشریح و تحلیل آیات و روایات معنوی و عرفانی به کارگیری شود.

دقت در این نمونه ما را با شیوه ملاصدرای شیرازی در تحلیل و تبیین متون روایات عرفانی آشنا می‌سازد:

«...و بالجمله می‌دانی که بهشت و جهنم در عالم دیگر است که موجوداتش اموری صوری، غیرمادی و بدون انفعال و تغییر هستند، ولی دنیا و هر آنچه که در آن است، اموری مادی و متغیر و فناپذیر و محدود به زمان و مکان‌اند، پس هر خبری که در آن به‌گونه‌ای اشاره شده است که بهشت و جهنم در مکان و موضعی از همین دنیا است، یا مراد از آن باطن این عالم است چنان‌که در حدیثی فرموده‌اند: 'بهشت در آسمان هفتم و جهنم در زیرزمین است'، مسلماً منظور آن نیست که بهشت به‌گونه‌ای مادی و جسمی درون آسمان‌ها قرار دارد بلکه مراد دخول معنوی است؛ مانند دخول روح در بدن، همچنین است ماجرای جهنم... و یا مراد آن است که آن مکان‌ها مظاهری است برای بهشت و جهنم، همان‌گونه که آینه، صور حسی را منعکس می‌سازد، ولی آن صورت‌ها واقعاً در آن وجود ندارند، بعضی از اماکن و مواضع دنیا نیز آینه و مظهر بهشت و جهنم هستند، بدون اینکه بهشت و جهنم واقعاً در آن‌ها وجود داشته باشند» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۲۸).

و نمونه‌ای دیگر:

«آخرت سرای جاودان است و بقاء، نه منزلگاه نابودی و فنا، و آن درون همین عالم است و در باطن حجاب‌های آسمان‌ها و زمین جای دارد و نسبتش به دنیا مانند نسبت جنین به رحم مادر است... ولی برای هر یک از بهشت و جهنم مظاهر و نمادهایی هرچند جزئی و محدود در این دنیا وجود دارد و بدین‌گونه باید اخباری که بعضی از اماکن دنیوی را بهشتی یا جهنمی معرفی می‌کنند، تأویل گردند، مانند حدیث نبوی(ص): ما بین قبر و منبرم باغی است از باغ‌های بهشت (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۱)، و یا فرموده حضرت(ص): قبر [مؤمن] باغی است از باغ‌های بهشت یا [قبر منافق] گودالی از گودال‌های جهنم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۱۵۹)، و نیز روایتی (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۵۹) که می‌گوید: در کوه اروند چشمه‌ای است از چشمه‌های بهشت» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۲۲).

۵. تحلیل و تبیین احادیث متعارض

۵-۱. حل تعارض اخبار با برهان و عرفان

یکی از مسائل مهم و خطیر در شرح و فهم متون روایی، بررسی احادیث متعارض و تبیین دلالت واقعی آنهاست که معمولاً تحت عنوان تعادل و تراجیح اخبار بررسی می‌گردد؛ اخباری که تعارض آنها واقعی است و مضمون یا حکم آنها متناقض و جمع‌ناپذیر است و اخباری که تعارض آنها ظاهری و به‌گونه‌ای جمع‌پذیر است و البته، تفصیل آن از حوصله این مقام خارج و غالباً در کتاب‌های علم اصول مندرج است. ملاصدرا با تیزبینی‌های عالمانه خود این حوزه خطیر از نقد و تحلیل متون روایی را نیز نادیده نگرفته است؛ نمونه ذیل یکی از موارد متعدد این ژرف‌اندیشی‌هاست:

«... این اخبار و روایات هرچند ظواهرشان بر دانشمندان ظاهر بین متناقض می‌نماید، ولی مفاهیم باطنی آنها از دیدگاه محققان بصیر کاملاً هماهنگ است؛ زیرا دانش و معارف این اندیشمندان بر اصول صحیح و ثابت برهانی و مقدمات روشن عرفانی قرار دارد، برخلاف اصحاب بحث و جدل و کسانی که روایات را بدون درایت به کار می‌گیرند؛ آری، هنگامی که ایشان از راهها و دروازه‌های اصلی به شهر علم وارد نمی‌شوند، بسیاری از احکام بر ایشان متناقض و مشتبه می‌شود و مقاصد مطلوب روایات و احادیث را در نمی‌یابند» (صدرالمتألهین، ۱۴۲۰، ص ۳۲۷).

۵-۲. حجیت مشروط نقل به معنا

دانشمندان درایة الحدیث بر این باورند، حدیثی که نقل به لفظ باشد، یعنی راوی عین کلمات معصوم(ع) را بیان کند، بر حدیثی که نقل به معنا شده، یعنی راوی نه عین سخن معصوم(ع) بلکه برداشت خود را نقل کرده باشد، ترجیح دارد، اما اگر راوی موثق و در فهم معنای سخن معصوم(ع) عالم و دانا باشد، تغییر لفظ حدیث از ناحیه او موجب ضعف آن نمی‌گردد (مامقانی، ۱۳۶۹، صص ۱۹۴-۱۹۵)، ملاصدرا نیز این دقت‌ها را مبذول داشته است.

گاهی بر نقل به معنا با رعایت مضامین و حفظ مفهوم سخن معصوم (ع) تأیید می‌کند:

«ومنها، المرء مرهون بعمله» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۸- ب، ص ۱۲۸)؛

با توجه به اینکه حدیثی با این الفاظ دیده نشد ولی احادیث (و آیات) بسیاری هست که در آن «...كُلُّ امْرِيٍّ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ» (طور: ۲۱) و یا «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (مدثر: ۳۸) یافت می‌شود، لذا ممکن است ماصدرا نقل به معنا نموده باشد. و گاهی افرادی را که صرفاً مفاهیم الفاظ را در چارچوب لفظ و معنای لغوی آنها منحصر می‌سازند و بر آن جمود می‌ورزند، نکوهش می‌نماید؛ برای نمونه، در نقد و تحلیل حدیثی از امام رضا (ع) که در آن فردی به نام ابوقره محدث از حضرت (ع) در مورد عرش سؤال می‌کند... می‌گوید:

«ابوقره چون مردی ظاهری و قشری مانند حنبلیان و بسیاری از اهل حدیث بود، معنایی را جز در تحت الفاظ درک نمی‌کرد و از الفاظ جز اوایل مدلولات و معنای تحت اللفظی را نمی‌فهمید...» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۷۹).

این سخن، گرچه بیشتر بر اهتمام ماصدرا در شیرازی بر بطون مفاهیم احادیث دلالت می‌کند، اما به‌گونه‌ای نیز جایز بودن نقل به معنای روایات را نیز می‌توان از آن برداشت کرد.

۶. تقطیع متن

تقطیع متون روایی، یعنی گزینش قسمتی از متن روایتی و استدلال به همان قسمت را برخی جایز و برخی دیگر غیرجایز شمرده‌اند، با این استدلال که برای فهم دقیق سخن معصوم (ع) باید به تمام آن به‌طور جامع و کامل نگریست، ولی بنا بر مشهور حق این است که اگر آن فراز جداشده از روایت معنای تمام و مستقلی داشته باشد، تقطیع آن اشکالی نخواهد داشت، امری که ماصدرا نیز آن را پذیرفته است.

دلیل این پذیرش آن است که ایشان در بسیاری از موارد به صورت محدود و گاه با بخش بریده‌ای از روایات اثبات مدعای خود را دنبال می‌کند (صدرالمآلهین، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۳۸۴؛ ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۰۲؛ ج ۲، صص ۲۰۵-۲۰۷؛ ج ۹، ص ۱۳۴).

۷. پرداختن به نکات بلاغی و ادبی متن

یکی از نکات مهم و قابل توجه در شرح و فهم آیات قرآن و روایات معصومان (ع) نکات بلاغی، آرایه‌های لفظی و معنوی و صنایع ادبی است، پرواضح است که بدون بررسی و تبیین مسائلی مانند تشبیه، تمثیل، استعاره، کنایه، مجاز و... فهم دقیق و روشنی از بسیاری از آیات و روایات به دست نخواهد آمد و البته، ملاصدرا با ذهن پویای خود از این امر نیز غافل نمانده است؛ برای نمونه:

«بعد از نقل حدیثی از علی (ع) در توصیف ایام فترت پیامبران (ع): '... گلستان باغ جهان زرد و خشکیده، برگ‌هایش پراکنده، میوه‌هایش به ثمر ننشسته و آب‌هایش فرو رفته بود، پرچم‌های هدایت فرسوده و پرچم‌های هلاکت برافراشته گردیده بود، دنیا به اهلش روی در هم کشیده و عبوس بود و به آن‌ها پشت کرده بود، میوه دنیا آشوب و خوراکش مردار بود، نهانش ترس و آشکارش شمشیر بود... دیدگان مردم جهان نابینا و روزگارشان تاریک بود...' به تفصیل به شرح نکات بلاغی آن می‌پردازد: 'تمامی این‌ها استعارات به صورت کنایه و یا تشریح‌اند، وجه استعاره شاخه‌ها و برگ‌ها این است هم‌چنان‌که نیروی درخت و پایداریش به واسطه شاخه‌هاست و زینت و حسنش به برگ‌ها، همین‌گونه نیروی زندگی دنیا و پایداری لذت‌های نفوس و خودآرایی آن‌ها بستگی به کالای دنیا و برخورداری از حلال‌های آن دارد، و... و اما وجه استعاره آب، همان‌گونه که آب ماده درخت است و اصل حیاتش بدان بستگی دارد و علت باقی بودن آن است، همین‌طور مواد و اصل این لذات عبارت از کسب و تجارت و توانایی بر گرد آوردن اموال و آبرو به واسطه پیشه‌ها و صنعت‌ها می‌باشد و...' (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، ج ۳، صص ۳۲۱-۳۲۴).

۸. شرح لغات و مفردات

فهم صحیح از آیات و روایات منوط به دانستن معنای دقیق الفاظ و عبارات آنهاست، به‌ویژه الفاظ و کلمات غریب و مشکلی که در عصر صدور معنای خاص و دیگری داشته‌اند و آن معنا در گذر زمان و تحولات مختلف به معنای دیگری متحول شده است و مسلم است که برای فهم درست آن باید به معنای اصلی و اولیة آن دست یافت و این امر ضرورت مراجعه محققان را به کتب و مراجع لغوی معتبر و قدیمی نمایان می‌سازد. در بسیاری از موارد ملامصدرا با مراجعه به منابع و کتب معتبر لغوی به تبیین معانی و مفاهیم دقیق لغات و مفردات روایات و تحلیل کلمات غریب و مشکل آنها می‌پردازد، منابع مورد استفاده ایشان برای تبیین مفاهیم لغات و نکات بلاغی احادیث، غالباً همان منابع معتبر و اصیلی است که محققانی مانند شیخ طبرسی از آنها در خلال آثارشان بهره گرفته‌اند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲؛ ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۸۵؛ ج ۲، ص ۱۶۹؛ ج ۶، ص ۷۴).

نتیجه‌گیری

یک. ملامصدرا- یکی از برجسته‌ترین اندیشوران و فلاسفه اسلامی- ضمن بهره‌گیری از براهین منطقی و ادله عقلی بر استفاده از ادله نقلی (قرآن و احادیث) نیز تأکید داشته است.

دو. آیات کریم قرآن و به‌ویژه روایات معصومان(ع) در کنار ادله عقلی و کشف و شهود اشراقی، نقش بسزایی در استواری مکتب متعالیه ملامصدرا به عنوان اوج قله فلسفه اسلامی دارند.

سه. ملامصدرا با آگاهی لازم و تسلط کافی بر علوم حدیث (علم رجال، درایة‌الحدیث و فقه‌الحدیث) در کنار به کارگیری روایات، غالباً به نقد اسناد و متون آنها نیز پرداخته است.

چهار. از آنجایی که موضوعات مورد توجه ملامصدرا غالباً مباحث اعتقادی، کلامی و در حوزه اصول دین است، روایات مورد استناد و مبانی فقه‌الحدیثی وی نیز در همین حوزه منحصر می‌شود.

پنج. در اندیشه ملاصدرا، نه تنها تباین و تضادی بین عقل و نقل نیست بلکه این دو در تبیین حقایق هستی و مجهولات بشری همزاد، همراه و مکمل یکدیگرند.

شش. ملاصدرا مانند سایر بزرگان شیعه در کنار آیات قرآن و سنت پیامبر(ص)، سنت اهل بیت(ع) را نیز در تبیین علوم و معارف اسلامی حجت می‌داند.

هفت. ادله نقلی در آثار ملاصدرا گاه به عنوان دلیل مستقل و گاه نیز به عنوان موید دلیل عقلی استفاده شده است.

هشت. ملاصدرای شیرازی ضمن استناد و استشهاد به مرویات معتبر صحابه و تابعین که مخالفتی با قرآن و سنت معصومان(ع) ندارد، گاه نیز به نقد و رد مستدل روایات آنها می‌پردازد.

نه. در آثار ملاصدرا ضمن تأکید بر روایات صحیح و معتبر و عرضه متون آنها به قرآن، سنت قطعی، ادله عقلی و... به کشف و رد مرویات جعلی و ساختگی نیز توجه شده است.

ده. ملاصدرا روایت آثار معصومان(ع) را بدون درایت و فهم صحیح آنها امری بی‌فایده و حتی گمراه‌کننده و مضر می‌داند.

یازده. ملاصدرا ضمن استناد به روایات متواتر در اثبات مسائل اعتقادی، روایات واحد را در این زمینه حجت نمی‌داند.

دوازده. ملاصدرا با بهره‌گیری از روش‌های حل تعارض اخبار به تبیین اختلافات ظاهری و یا واقعی متون روایات می‌پردازد.

سیزده. ملاصدرا در تبیین معانی لغوی الفاظ مشکل و غریب به کتب مرجع و معتبر استناد و به نکات بلاغی و ادبی روایات در حد ضرورت توجه می‌کند.

چهارده. آیات قرآن، دلایل عقلی، سایر روایات مشابه معصومان(ع)، دیدگاه‌های اندیشمندان بزرگ مسلمان و ابداعات علمی شخص ملاصدرا از جمله مستندات است که وی برای شرح متون روایی از آنها استفاده کرده است.

پانزده. هرچند که ملاصدرا به اقتضای تفکر فلسفی و عرفانی خود شاید بیش از دیگران اهل تأویل است، ولی با پایبندی به مکتب اهل بیت(ع) و برخورداری از نظام فکری استوار، هرگز به تأویلات ناروا و مخالف با اصول مسلم قرآنی نپرداخته است.

شانزده. البته در خلال آثار ملاحظه‌ها و در نمونه‌های بسیار متنوع فقه الحدیثی ایشان، مانند هر اندیشمند دیگری شاید کاستی‌هایی به نظر باریک‌بینان و نازک‌اندیشان برسد، کاستی‌هایی که در برابر استواری‌ها چیزی نیست و کسی را جز معصومان(ع) گریزی از آن نخواهد بود.

یادداشت

1. fundamentals
2. interpretation of tradition texts

۳. رک. معماری، ۱۳۸۶، صص ۵۵-۱۶۳.

۴. بزرگانی مانند امام محمد غزالی، امام فخر رازی و محی‌الدین عربی که ملاحظه‌ها، گاه به دیدگاه‌های آن‌ها استناد می‌کند.

۵. امام خمینی(ره) نیز در ضمن شرح حدیث شریف: محمد بن یعقوب کلینی عن ابی عبدالله(ع) قال: قال امیر المؤمنین(ع): اعرفوا الله بالله والرسول بالرسالة وأولی الامر بالأمر بالمعروف والعدل والاحسان می‌فرماید: نباید که احادیث وارد در معارف به معانی عامیانه حمل گردد... بلکه ادق معانی فلسفیه و غایت معارف اهل معرفت را در آن گنج‌نیده‌اند... و منافات ندارد این معنا با آنکه ائمه اهل معرفت و علمای بالله کلام شریف خود را طوری جامع ادا کنند که هر طایفه‌ای به حسب مسلک خود خوشه‌ای از آن مسلک بچینند... (خمینی، ۱۳۷۳، صص ۶۲۱-۶۲۵).

کتابنامه

قرآن مجید.

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۴۰۳)، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت: دار الاضواء، چاپ سوم، جلد هشتم.

ابن حنبل، احمد (۱۴۱۵)، *المسند*، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ سوم، جلد پنجم.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷)، *الجامع الصحیح*، مصر: مطبعة الامیریة بیولاق، جلد دوم و سوم.

پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۰)، *نهج الفصاحه*، تهران: انتشارات جاویدان، چاپ سیزدهم.

- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۸)، السنن (الجامع الصحیح)، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، جلد اول.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۵)، کلیّات احادیث قدسی، ترجمه کریم فیضی، قم: نشر قائم آل محمد (ص)، چاپ اول.
- همو (۱۳۶۷)، وسائل الشیعه، به کوشش محمد راضی، تهران: کتابفروشی اسلامیّه، چاپ ششم، جلد سوم.
- همو (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، جلد ۱، قم: مؤسسه آل بیت (ع).
- خمینی، روح الله (۱۳۷۳)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ چهارم.
- ربانی، محمدحسن (۱۳۸۳)، اصول و قواعد فقه الحدیث، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقایق التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم، جلد چهارم.
- صدرالمتألّهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۲)، شرح الاصول الکافی، تهران: مکتبه المحمودی.
- همو (۱۳۶۶)، شرح اصول الکافی، مصحح: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، جلد اول، دوم و نهم.
- همو (۱۳۶۸)، الاسفار الاربعه فی الحکمة المتعالیة، قم: مکتبه المصطفوی، چاپ چهارم، جلد دوم، چهارم، ششم و نهم.
- همو (۱۳۷۰)، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، قم: نشر بیدار، چاپ اول، جلد سوم.
- همو (۱۳۷۶)، رساله سه اصل، تهران: انتشارات مولی، چاپ اول.
- همو (۱۳۷۸- الف)، رساله فی حدوث العالم، تصحیح و تحقیق و با مقدمه دکتر سیّد حسین موسویان با اشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، تهران: نشر بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول.
- همو (۱۳۷۸- ب)، المظاهر الالهیة فی اسرار العلوم الکمالیة، به تصحیح و تحقیق و با مقدمه فارسی سیّد محمد خامنه‌ای، تهران: نشر بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول.
- همو (۱۳۸۳)، ترجمه شرح اصول کافی، ترجمه و تعلیق محمد خواجوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، جلد دوم و سوم.

- همو (۱۴۲۰)، المبدأ والمعاد، بیروت: دار الهادی، چاپ اول.
- همو (بی تا)، رساله سریان الوجود، بی جا.
- صدوق، محمد بن علی (بی تا)، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران: علمیه اسلامی، چاپ اول.
- صفار، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۷)، بصائر الدرجات، بیروت: مؤسسة الوفا.
- عاملی، عبدالحسین شرف الدین (۱۳۹۹)، المراجعات، بیروت: دار الاضواء، چاپ سوم.
- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (بی تا)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، جلد سوم.
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۴۱۲)، احیاء علوم الدین، بیروت: دار الفکر، چاپ سوم، جلد اول.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (ملاحسن) (۱۴۰۶)، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، جلد اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، جلد اول.
- همو (۱۳۶۵)، الکافی، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مامقانی، عبدالله بن محمدحسن (۱۳۶۹)، مقیاس الهدایة، تلخیص و تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدف، چاپ اول.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین (بی تا)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، جلد دوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ج ۶، ۲۲، ۶۷، ۷۱.
- همو (۱۴۰۴)، بحار الانوار، ج ۱ و ۶۷، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۴)، روش فهم حدیث، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- معماری، داوود (۱۳۸۶)، مبانی و روش های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
- نسایی، احمد بن شعیب (۱۴۱۱)، السنن الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ سوم، جلد اول.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۹۷۲)، الجامع الصحیح، به تصحیح و تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، جلد دوم.